



کتابخانه
تخصصی
ادبیات

پژوهشگر ارجمند

برخی از صفحات کتاب حاضر (شناسنامه، فهرست و تعداد کمی از صفحات آغازین کتاب) برای استفاده بهتر و آشنایی بیشتر شما با کتاب بارگذاری شده است.

بدیهی است به دلیل رعایت حقوق مولف و ناشر تمام صفحات کتاب در دسترس نخواهد بود.



جشن نامه

دکتر سیروس شمیسا

به کوشش دکتر یاسر دالوند



جشن نامهٔ دکتر سیروس شمیسا

به کوشش دکتر یاسر دالوند





کتاب سده

عنوان و نام پدیدآور: جشن‌نامه دکتر سیروس شمیسا؛ به کوشش دکتر یاسر دالوند.
 مشخصات نشر: تهران: کتاب سده، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ۱۰۸۶ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۶۸-۲۳-۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: شمیسا، سیروس، ۱۳۲۸ - — یادنامه‌ها
 موضوع: مقاله‌های فارسی — قرن ۱۴
 موضوع: Persian essays — 20th century
 شناسه افزوده: دالوند، یاسر، ۱۳۷۰ - — گردآورنده
 رده‌بندی کنگره: PIR۸۱۲۳/م۸۱۳۹۷
 رده‌بندی دیویی: ۸۵۱/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۷۷۴۶۹

تمامی حقوق محفوظ است. هیچ
 بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب
 ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ
 شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار
 الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر
 تحت پوشش قانون حمایت از حقوق
 مؤلفان و مصنفان قرار دارد.

ISBN: 978-600-8968-23-8

جشن‌نامه دکتر سیروس شمیسا

به کوشش دکتر یاسر دالوند

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۹۸۰۰۰ تومان

آماده‌سازی و تولید: آتلیه سده

صفحه‌آرا: کیمیا ادیسی

ناظر فنی چاپ: فرهاد جاوید

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ قشقایی

تلفن نشر: ۰۹۱۳۲۴۷۲۸۳۸، ۰۲۱-۶۶۸۶۲۱۴۳

فهرست

پیشگفتار.....	۹
به جای مقدمه: هنوز خود را دانشجو می‌دانم.....	۱۳
کتاب‌شناسی دکتر سیروس شمیسا.....	۲۱
نمونه‌هایی از اشعار و داستان‌ها.....	۳۱
نمونه‌ای از تتبعات.....	۵۳

مقالات اهدایی

«از اغماء»: تأملی در ساختار و پیرنگ «بوف کور»/ شهرام آزادیان.....	۶۱
پیوند بینامتنیت و هستی‌شناسی پسامدرنیستی.../ عبدالله آلبوغبیش.....	۷۳
یادگار زیران: نثر توأم با شعر/ ژاله آموزگار.....	۹۷
نکات و اشاراتی‌نویافته دربارهٔ فردوسی و شاهنامه/ سجّاد آیدنلو.....	۱۱۱
آیا پندنامه از عطار نیشابوریست؟/ رضا اشرف‌زاده.....	۱۳۳
جای پای قصیده در غزل‌های خاقانی/ دکتر نصرالله امامی - ابراهیم سروسستانی تک.....	۱۴۵
با شکیب کوه و صبر سنگ.../ محمدرضا برزگر خالقی - معصومه قدیری‌نژاد.....	۱۷۱
رویارویی باربد و نکیسا در خسرو و شیرین.../ بهروز بامدادی.....	۱۹۱
استثنای منقطع: جانب ادبی و وجه تشبیهی آن.../ احمدرضا بهرام‌پور عمران.....	۲۰۱
بایزید بسطامی دربارهٔ ذات حق چه می‌گوید؟/ نصرالله پورجوادی.....	۲۰۷
Contrast و نقش آن در تبیین شعر/ سید محمد ترابی.....	۲۱۱
بحثی در چگونگی ساخت اوزان تازهٔ عروضی/ محمّدامیر جلالی.....	۲۱۷
انسان در گذرگاه بهشت و دوزخ/ یدالله جلالی پندری.....	۲۶۱
سخن‌ماند از تو همی یادگار: کوشش در به‌فهمی.../ جويا جهانبخش.....	۲۸۵
نسبت ادب عامه با قدرت و سانسور/ کاووس حسن‌لی.....	۲۹۹
گرایش حافظ به مهرپرستی: یکی از موهومات و ترهات/ سعید حمیدیان.....	۳۱۳
تطوّر معنایی ترکیب «آبدندان» در متون ادب فارسی/ علی حیدری.....	۳۱۹

- تأملی در روش تحقیق علوم انسانی / احمد خاتمی ۳۳۳
- مهرپرستی / بهاءالدین خرمشاهی ۳۴۷
- دربارهٔ دو بیت معروف منسوب به فردوسی / ابوالفضل خطیبی ۳۵۵
- دو قاعدهٔ آوایی کهن در زبان فارسی و تبیین اهمیت آن ... / یاسر دالوند ۳۶۱
- به سوی تو من چشم بالا بردم: زبور ۱۲۲ پهلوی / تورج دریایی ۳۹۱
- ساختار شکنی دو گانه‌های متناقض‌نما در مَثَل «نداشت نداشت» / حسن ذوالفقاری ۳۹۹
- ادبیات: پژوهشی ریشه‌شناختی و ... / سید محمد راستگو - سید محمدفرید راستگوفر ۴۲۱
- میزان‌بندی و سکوت: مقدمه‌ای بر تحلیل ... / مسعود راستی‌پور - بهراد بنائی ۴۴۱
- نگاهی به داستان «حسین» از مجموعه ... / هرمز رحیمیان ۴۶۵
- واژه‌های سغدی در متن‌های فارسی / علی رواقی ۴۷۱
- وصیت‌نامه یا وصایای فضل‌الله حروفی / توفیق سبحانی ۴۸۹
- مثنوی مینویی / قدمعلی سرامی ۴۹۹
- عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری سبک‌های دوره‌ای در ... / قهرمان شیری ۵۱۱
- بعضی ویژگی‌های دیوان صوفی هروی (قرن نهم) / علی‌اشرف صادقی ۵۴۱
- از مدحت امیران تا ستایش وطن ... / باقر صدری‌نیا ۵۵۹
- اسباع و انصاف اسباع در مصحف‌های قرآنی / علی صفری آق‌قلعه ۵۷۳
- مثالث دلالت / کورش صفوی ۵۸۳
- میزان استفاده از صورت‌های شکسته در آثار ادبی ... / امید طبیب‌زاده ۵۹۷
- طرح چند نکتهٔ ایهامی در غزلیات حافظ / مجید عزیزی ۶۱۷
- ابویعقوب سکاکی، داندل دیویدسون و استعاره: در باب ... / داوود عمارتی ۶۲۹
- تکرار حرف اضافه / محمد غلامرضایی ۶۴۵
- سندی دربارهٔ زادگاه عطار: کَنَدِشْتَن یا کَدْکَن / محمود فتوحی رودمعجنی ۶۵۵
- ایهام موقعیت / مهدی فیروزیان ۶۶۹
- پیرامون چند بیت از خاقانی / سعیدالله قره‌بگلو - مهدی رضانی ۶۸۵
- معیارهای تعیین مرز مصراع در شعر نیمایی / علی‌اصغر قهرمانی مقبل ۶۹۱
- سَوْنِش سوهان / میرجلال‌الدین کزازی ۷۱۱
- آسیب‌شناسی بلاغت سنتی / احمد گلی ۷۱۷
- پیشگامان فراداستان در ادبیات ... / نفیسه لیاقی مطلق - محمد محمودی ۷۲۵
- بوطیقای ژانر غنایی با نگاهی به منظومه ... / محمدحسین محمدی ۷۴۳
- نکته‌ای تقویمی در دیباجة گلستان سعدی / محمود مدبری ۷۶۵
- برادری دینی، برابری آسمانی و همزیستی انسانی ... / رحمان مشتاق‌مهر ۷۶۹
- گلرخسار، ایدئولوژی و تناقض / مریم مشرف ۷۸۵
- حافظ پژوهی از «مکتب حافظ» تا امروز / علیرضا مظفری ۷۹۹
- ماجرای ماجرا کم کن / مهدخت معین ۸۲۱
- پژوهشی در باب باده و باده‌گساری در دیوان خاقانی / سعید مهدوی‌فر ۸۳۳

- نکاتی چند درباره اشعار فارسی کلیله و دمنه/ محمد مهیار..... ۸۹۱
 محمد صالح رضوی و رباعی نامه‌های او/ سید علی میرافضلی..... ۹۰۵
 درنگی در چند بیت شاهنامه/ اکبر نحوی..... ۹۱۵
 طلایه‌داران شعر پارسی در هندوستان/ مهدی نوریان..... ۹۲۱
 فتوت: مروری تاریخی و اجتماعی/ علیرضا نیکویی..... ۹۳۱
 تحلیل «ملهی سیاه کوچولو» بر اساس فلسفه اگزیستانسیالیسم/ بتول واعظ..... ۹۴۳
 بیهقی و نقد ادبی/ محمدجعفر یاحقی..... ۹۵۷

درباره استاد

- سخنی چند از استاد مهدی محقق..... ۹۷۷
 یادهای مبهمی هنوز/ الوند بهاری..... ۹۸۹
 پارادوکسی به نام «سیروس شمیسا»/ حسین پاینده..... ۹۹۷
 سخنی کوتاه درباره دوست و همکار ارجمند.../ سید محمد حسینی..... ۱۰۰۱
 پژوهشگری پیرو مکتب علامه قزوینی و سعید نفیسی/ اصغر دادبه..... ۱۰۰۷
 نامه/ حکیمه دبیران..... ۱۰۱۱
 Bridging distance through culture/ نسرین رحیمیه..... ۱۰۱۳
 از دستاوردهای دکتر سیروس شمیسا/ حمیدرضا شایگان‌فر..... ۱۰۱۷

سروده‌های اهدایی

- بی‌بدیل (در پاسخ غزلی از دکتر شمیسا)/ صدرا روحانی رانکوهی..... ۱۰۲۳
 جولانکده عشق/ صدرا روحانی رانکوهی..... ۱۰۲۵
 مرغ سفالی/ صدرا روحانی رانکوهی..... ۱۰۲۷
 راز سترگ/ محمدرضا روزبه..... ۱۰۲۹
 لحظه‌های بلور آجین/ عزت‌الله سپهوند..... ۱۰۳۳
 جنگ/ شمس لنگرودی..... ۱۰۳۵
 غزلی برای سیروس شمیسا/ علی مظفری..... ۱۰۳۷
 «رحمت» این تازه غزل را به «شمیسا» برسان/ رحمت موسوی گیلانی..... ۱۰۳۹

نامه‌هایی به استاد

- نامه‌هایی از میگوئل سرانو..... ۱۰۴۱
 نامه‌ای از کامل مصطفی الشیبی..... ۱۰۵۳
 نامه‌ای از ل. پ. الولساتن..... ۱۰۵۷
 نامه‌ای از عبدالمحمد آیتی..... ۱۰۵۹
 نامه‌ای از دکتر سید جعفر سجادی..... ۱۰۶۱
 نامه‌هایی از سیامک مهاجر..... ۱۰۶۲
 نمونه‌هایی از دست‌نوشته‌های استاد..... ۱۰۶۹

- عکس‌ها..... ۱۰۷۷

پیشگفتار

در سال ۱۹۲۲م، چهل و سه نفر از مستشرقین اروپا و جمعی از مشاهیر فضیلاى ایران برای قدردانی از خدمات ادوارد براون (به مناسبت شصت سالگی اش) مقالات و رسالاتی نوشته در کتابی فراهم آوردند و در روز تولّد او هدیه فرستادند. براون در مکتوبی راجع به این قدردانی چنین می نویسد^۱:

در این اواخر بعضی از اکابر و مشاهیر ایران به مناسبت داخل شدن مخلص در سال شصتمین عمر خود (در ۷ فوریه) یعنی گذشتن از پنجاه و نه سالگی تبریک نامه ای با مدیحه ای به خط بسیار قشنگ، یعنی به خط عمادالکتاب [...] با کتاب مناسبی [...] به طریق ارمغان و یادگار به مخلص فرستاده بودند. این لطف و مهربانی از طرف اشخاصی که بعضی از ایشان را شخصاً هم نمی شناسم خیلی بر من اثر کرد و خجالت می کشم که این خدمت های جزئی را که به ایران کرده ام به این درجه تقدیر بفرمایند ولی حقیقه از هیچ شرفی که در مدّة العمر حاصل شد اینقدر تفاخر و ابتهاج نکرده ام که از این و نمی دانم به چه زبان یا به چه وسیله بتوانم چنانکه باید و شاید از عهده شکر این نعمت کبری به درآیم.^۲

۱. مقدمه تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر)، ترجمه رشید یاسمی، ص ۱۴.

۲. همانجا.

محمد معین نیز در سال ۱۳۲۵ یادنامه پورداوود را منتشر کرد.^۱ همچنین مجتبی مینوی کتاب هفتاد سالگی فرخ را به مناسبت هفتادمین سال ولادت سید محمود فرخ، و حبیب یغمایی یادنامه تقی‌زاده را به چاپ رساندند. از آن وقت باز، آیینی نیکو و فرهنگی پسندیده رواج یافته است که جهت سپاسگزاری و قدردانی از استادان و دانشمندان عرصه علم و فرهنگ و ادب، «جشن‌نامه‌ها» و «ارج‌نامه‌ها» و «یادنامه‌ها» را به سامان می‌رسانند.

یکی از این دانشمندان و پژوهشگران بی‌ملال و نستوه، استاد سیروس شمیسا است که خدمات ایشان در حوزه زبان و ادب بر همگان آشکار و بی‌نیاز از شرح است. به حق می‌توان هر یک از آثار ایشان را در زمینه حافظ، مولوی، فردوسی و ... آغازگر مکتبی نوین دانست. از دیگر سوی، تلاش‌های ایشان در راستای سوق‌دادن ادبیات «فاضلانه» به سوی ادبیاتی «عالمانه» و «روشمند» نیز پیداست.

باری، نگارنده این سطور، در مقطع کارشناسی‌ارشد و دکتری افتخار شاگردی در محضر استاد را داشته است و از ایشان علاوه بر درس دانش (که «گر بگویم شرح آن بی‌حد شود»)، درس اخلاق و آزادی و جوانمردی نیز فراگرفته است. هم از این روی، و هم به جهت حقی که استاد بر گردن ادبیات و اهل ادب دارند، نگارنده و جمعی از دوستان ایشان مجموعه حاضر را به پیشگاهشان تقدیم می‌کنیم. «تا چه قبول افتد و چه در نظر آید».

در این بخش شایسته است به چند نکته اشاره کنم:

در متن مقالات اهدایی، تا حد امکان تلاش شده است که در نشانه‌گذاری‌ها و نحو جملات و نحوه ارجاع‌دهی نویسندگان تغییری ایجاد نشود (در معدودی از مقالات که از این حیث نابه‌سامان و آشفته بودند اصلاحاتی اعمال شد). در برخی موارد از شیوه‌ای که در کل متن کتاب اعمال شده است، تبعیت کرده‌ام؛ نمونه را: تمامی مواردی که نویسندگان کسر اضافه را با یاء بزرگ («خانه‌ی») نوشته‌اند آن را با یاء کوچک ضبط کرده‌ام («خانه»). تنظیم فاصله‌ها و نیم‌فاصله‌ها نیز از جانب ما است. یادداشت‌های پایانی مقالات را تماماً به پانویست منتقل کرده‌ام و اصلاحاتی از این دست، که همگی ناظر بر شیوه کلی کتاب بوده است.

مطالب دریافتی (با توجه به محتوای آن‌ها) به سه بخش «مقالات اهدایی»، «درباره استاد» و «سروده‌های اهدایی» تقسیم شده‌اند. در این سه بخش، مطالب را بر پایه اولین حرف نام خانوادگی نویسندگان (و بر پایه حروف الفبا) تنظیم کرده‌ام.

۱. استاد پورداوود در سال ۱۳۴۷ درگذشته‌اند، یعنی در هنگام نشر این اثر در قید حیات بوده‌اند؛ حال آنکه امروزه «یادنامه» به کتابی اطلاق می‌شود که پس از فوت محقق (به یاد او و به پاس زحماتش) به سامان رسیده باشد.

در پایان بر خود واجب می‌دانم که از تمامی کسانی که مرا در نشر این کتاب یاری رسانده‌اند سپاسگزاری کنم:

نخست از تمامی استادان و پژوهشگرانی که با ارسال مطالب ارزنده‌شان، ندای اینجانب را التیك گفتند، سپاسگزارم. سخت ممنون و منت‌دار همگی هستم.

از دوست ارجمندم، دکتر الوند بهاری - ادام الله توفیقاته - سپاسگزارم که از نخستین روزهای کار جشن‌نامه تا آخرین مراحل کار، پیوسته همراه و یاری‌رسان بنده بوده‌اند و همواره مرا از اندیشه صائب و پیشنهادهای ارزشمندشان بهره‌ور ساخته‌اند. «خداش در همه حال از بلا نکه دارد!»

از دیگر دوستانم، محمدحسین رضائی فوکلانی، سید محمد عبدی و همگی عزیزانی که ممکن است نام مبارکشان را اکنون به خاطر نیاورم، تشکر و قدردانی می‌کنم که هر کدام به گونه‌ای مرا یاری رسانده‌اند.

در پایان، مدیر محترم نشر کتاب سده، جناب حسین جاوید را سپاس می‌گزارم که با لطف و مهربانی در مراحل کار مرا یاور بوده‌اند و با حمایت‌هایشان همواره مرا دلگرم داشته‌اند. سلامت و صلابت همگان را آرزو مندَم.

یاسر دالوند

تیر ۹۸

هنوز خود را دانشجو می‌دانم^۱

(مصاحبه با استاد شمیسا)

دکتر سیروس شمیسا، چهره ماندگار ادبیات، در گفت‌وگویی که سال‌ها پیش با مجله فرهنگی تصویری چهره‌های ماندگار انجام شد، از آثار و احوال خود می‌گوید.

بنده در فروردین سال ۱۳۲۷ در خانواده‌ای فرهنگی در رشت متولد شدم. مادرم، عزیز سعید، دختر شیخ محمدسعید گیلانی بود که جدّ مادری مرحوم دکتر معین هم هست. پدرم، احمد شمیسا، استاد زبان‌های انگلیسی و فرانسه بود و سایر اعضای خانواده ما به‌نحوی فرهنگی بودند. دوران ابتدایی و متوسطه را در همان شهر طی کردم. سال ۱۳۴۶ دیپلم طبیعی گرفتم و در کنکور پزشکی دانشگاه شیراز قبول شدم. چندسالی مشغول تدریس بودم و اما نهایتاً به رشته مورد علاقه خودم، ادبیات برگشتم و لیسانس ادبیات را از دانشگاه شیراز گرفتم. در سال ۱۳۵۱ برای شرکت در امتحانات فوق لیسانس به تهران آمدم ولی در آن سال به مناسبت درگذشت استاد فروزانفر کنکور فوق لیسانس برگزار نمی‌شد. مایوس شدم و فکر می‌کردم که باید به خدمت نظام بروم. در همان سال استاد خانلری پژوهشکده فرهنگ ایران را دایر کردند. کنکور آنجا را شرکت کردم و قبول شدم. فوق لیسانس پذیرفته شدم و دو سال آنجا درس خواندم. همزمان در مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران به‌عنوان ویراستار کار می‌کردم. کارم مقابله کتاب‌های علمی بود که از انگلیسی به فارسی ترجمه می‌شد. دلیل کارم این بود که انگلیسی را در دانشگاه شیراز - به دلیل اینکه موقعی که آنجا پزشکی می‌خواندم تمام دروس ما

۱. این مصاحبه تحت عنوان «درختان مرا می‌شناسند» در مجله چهره‌های ماندگار چاپ شده است.

انگلیسی بود و برخی از استادان ما انگلیسی‌زبان بودند - به‌خوبی آموخته بودم. بعد از دوران فوق لیسانس، چون پژوهشگاه دورهٔ دکتری نداشت، یعنی سال ۱۳۵۴ به خدمت نظام رفتم. بعد از پایان دورهٔ آموزشی خوشبختانه آقای دکتر خانلری دورهٔ دکتری را هم افتتاح کردند و من در امتحانات آنجا شرکت کردم و پذیرفته شدم. در حین اینکه خدمت نظام را طی می‌کردم، مشغول تحصیل در دورهٔ دکتری پژوهشکدهٔ فرهنگ ایران هم شدم که انصافاً دورهٔ پرباری بود و ما بیشتر دروس زبان‌های باستانی مثل اوستا و پهلوی و فارسی باستان را می‌خواندیم و بسیار استفاده کردیم. امروزه در دورهٔ دکتری فارسی، زبان‌های باستان تدریس نمی‌شود. دی ماه سال ۱۳۵۷ رسالهٔ دکتری خود تحت عنوان «فرهنگ تلمیحات» را نزد استاد دکتر خانلری دفاع کردم. استاد مشاور زنده‌یاد استاد مهرداد بهار بودند.

موقعی که در دانشگاه شیراز دورهٔ لیسانس ادبیات را طی می‌کردم، در مدرسهٔ خان که از مدارس قدیمی شیراز بود و در محلهٔ گود عربون قرار داشت، مشغول بودم. جامع المقدمات را نزد یکی از فضلاء آنجا شروع به آموختن کردم و بعد از آن، تعلیم سیوطی را شروع کردم که در آن حین از شیراز به تهران منتقل شدم. در تهران بعد از اینکه دروس دورهٔ دکتری تمام شد، مترصد بودم که آن تحصیلات را هم ادامه دهم و نزد چند تن از فضلاء آن زمان دروس را خواندم اما از همه بیشتر از محضر استاد سیدجعفر سجادی استفاده کردم و مطول، مغنی، معالم، منظومه و رسائل شیخ انصاری را خواندم.

اکنون در دانشکدهٔ ادبیات در مقاطع کارشناسی، ارشد و دکتری علاوه بر متون نظم، حافظ، خاقانی و مثنوی، درس‌هایی مثل سبک‌شناسی، فنون بلاغت هم تدریس می‌کنم. ناگفته نگذارم که خودم را هنوز دانشجوی می‌دانم و تدریس من برای خود من مساوی با تعلیم است و هر روزی که در دانشکده به دانشجویان چیزی می‌آموزم به‌طور متقابل از آنان می‌آموزم که ماحصل آن‌ها کتاب‌هایی است که نوشته‌ام و به شما معرفی می‌کنم. چند سفر مطالعاتی داشتم که از همه ثمرتر برای من سفر یکساله به دانشگاه کمبریج بود که در آنجا توانستم از سبک‌شناسی و نقد ادبی جدید استفاده کنم و بسیار سفر پرباری برایم بود.

بنده در سال ۱۳۵۰ هنگامی که دانشجوی بودم، ازدواج کردم. همسر من خانم فریماه، مشغول امور فرهنگی هستند و علاوه بر کار فرهنگی به هنر علاقه دارند. حاصل ازدواج من دو فرزند است که دخترم ازدواج کردند و پسرهم مشغول گذراندن دورهٔ نظام هست. از همسر بسیار تشکر می‌کنم که از دوران دانشجویی تا کنون مشوق من در کارهای علمی و فرهنگی بود و همچنین از فرزندانم.

بنده از همان دوران دانشجویی شروع به تألیف و تحقیق کردم. اولین کتابی که از بنده چاپ شد، فرهنگ عروضی است که در حقیقت رسالهٔ دورهٔ لیسانس من بود. استاد محبوبم،

مسعود فرزند، مقدمه‌ای بر آن نوشتند و اکنون اوزان جدید بر آن افزوده و در چاپ جدید منتشر کرده‌ام. جالب است که ما سیصد و اندی وزن در شعر داریم که تقریباً در دنیا بی سابقه است. کتاب بعدی بنده دو جزوهٔ درس‌ی بود: عروض و قافیه که مدت‌ها در دبیرستان در رشته فرهنگ و ادب تدریس می شد. بعداً همان را توسعه دادم و به اسم آشنایی با عروض و قافیه منتشر کردم که با استقبال دانشجویان مواجه شد. چون هم حجم کمی داشت و هم با روش ساده عروض علمی را گفتم. کتاب دیگر من با یونگ و هسه است که در آن میگوئل سرانو که با این دو دوستی داشته، خاطرات خود را نوشته و بعداً خودم با ارتباط با سرانو اطلاعات دیگری را به ترجمه اضافه کردم. کتاب بعدی سیر رباعی است و داستان پیدایش رباعی و تحول آن تا دوران ماست. چنین کتابی نیز در زمینهٔ غزل تحت عنوان سیر غزل در شعر فارسی دارم که در آن از پیدایش غزل و تطوّر و تحول آن تا دوران ما صحبت می شود. کتاب بعدی فرهنگ تلمیحات است که رسالهٔ دکتری بنده بود. کتاب بعدی وزن های پاییزی خواب که مجموعه کوچکی از اشعار من است. کتاب دیگری به نام ال الا از همان سرانو ترجمه کردم که تقریباً شخصیتی عارف در دنیا شناخته شده است. کتاب دیگر نگاهی تازه به بدیع است. دلیل نامگذاری کتاب این است که بدیع را از دیدگاه زیانشناسی بررسی کردم. در علوم سابق معمولاً بر حسب حروف الفبا می نوشتند و بین صنایع هیچ ارتباطی نبود. کتاب سیروس در اعماق نیز مشتمل بر چهار داستان است. مفصل ترین آن «حسین» است که مشتمل بر ۱۰۰ صفحه است. بند آخر داستان را می خوانم:

می‌گویند بعد از من و تو هوا طبقه طبقه ابر بود و در تمام فصول باران‌های سیل‌آسا می‌بارید و رعد و برق‌های مهیب خواب عصرانه مردم را آشفته کرده بود. صبح جمعه همه خانه‌ها را فرا می‌گرفت و اطاق‌ها به سرعت تاریک می‌شدند و مردم که تازه از خواب برخاسته بودند به ناچار دوباره به خواب فرو می‌رفتند. همه چیز خیس و مرطوب و لیز و کمی تاریک و کمی غمگین بود. فقط چند برگ روی درخت مانده است و آن هم با اولین بادهای بعد از باران خواهد ریخت. دیگر از پشت مه چیزی را نمی‌بینم و خانه‌های گمشده در مه مثل این است که در درخت‌های جنگلی حل شده‌اند. گاهی در وسط باران، هوا آفتابی می‌شد و شغال‌ها فرصت مختصری برای عروسی می‌یافتند. روزها کم‌کم مثل شب‌ها داشت تاریک می‌شد اما رگه‌هایی از شب از رگبارهای سفید، از دور سفیدی می‌زد. راوی می‌گوید قبل از باران، ابرها به سرعت از صحراها و جنگل‌ها به سوی شهر حرکت می‌کردند و بالای سقف خانه‌ها جمع می‌شدند. هوا مشکبوی بود و نوعی سبکی و نشاط از وسط بادهای خنک می‌وزید، نوعی بی‌قراری که در

جان‌ها غریزه نهفته و میل باستانی پرواز را مرتعش می‌کرد و نزدیک بود که مردگان را از خواب‌های هفت‌هزارساله بیدار کند، در این صورت چه آشوبی می‌شد؟ خیابان‌ها خلوت بود و مردم در خانه‌های خود در پشت پرده‌ها و پنجره‌ها غنوده بودند و به آسمان عجیب نگاه می‌کردند اما از سابقه جاده‌ها و پیشینه باغ‌ها خبری نداشتند.

کتاب دیگر در زمینه بلاغت به نام معانی دارم. معانی را بر اساس زبان فارسی بررسی کردم. چون قبلاً معانی را بر مبنای زبان عربی مطالعه می‌کردند. من سعی کردم که آن موازین را در زبان فارسی پیاده کنم.

کتاب دیگری تحت عنوان کلیات سبک‌شناسی دارم. از کتاب‌هایی است که خودم شخصاً به آن علاقه دارم و زحمت فراوانی برای آن کشیدم و آن یکسالی که به‌عنوان فرصت مطالعاتی در دانشگاه کمبریج بودم، تمام وقت خود را صرف مطالعه آثار سبک‌شناسان غربی کردم.

کتاب دیگری تحت عنوان انواع ادبی دارم که اولین کتاب انواع ادبی به زبان فارسی است. موضوع بحث این است که آیا ما آثار ادبی را می‌توانیم مثل علوم دیگر طبقه‌بندی کنیم؟ جواب مثبت است. در کتاب انواع ادبی راجع به این زمینه و چگونگی طبقه‌بندی آثار ادبی بحث شده است.

کتاب دیگری تحت عنوان بیان چاپ شده است. کلید فهم ادبیات بیان است و علم بیان متدولوژی ادبیات است. بیان را کمی توسعه دادم و سبیل، تمثیل و آرکی‌تایپ را در بیان سنتی گنجاندم.

همانطور که ملاحظه می‌کنید، کارهای من در چند جهت است: تصحیح، تألیف و ترجمه. ای‌ای کمینگز و شعرهایی از او نام کتاب دیگر من است که در آن تعدادی از شعرهای کمینگز را که به دشواری مشهور است ترجمه کرده‌ام و مقدمه‌ای بر آن نوشته‌ام. زبان‌شناسان خروج از معیار را در شعر کمینگز می‌بینند.

کتاب دیگر در زمینه نقد ادبی داستان یک روح است. مقداری جزوه درسی نیز هست که به‌علت ضیق وقت از ذکر آن خودداری می‌کنم. فقط به سبک‌شناسی نثر اشاره می‌کنم که در تداوم دو کتاب دیگر: کلیات سبک‌شناسی و سبک‌شناسی شعر است. دستور پنج استاد را که کتاب درسی دبیرستان بود و به‌علت چاپ‌های مختلف اغلاط بسیار به این کتاب راه پیدا کرده بود، به کمک بعضی دوستان تصحیح و چاپ کردم. در این تصحیح تمرینات حل و لغات معنا شده است.

از سال‌ها پیش که مشغول مطالعات عروضی بودم، همواره آرزوی من این بود که نسخه‌ای کهن‌تر از المعجم فی معاییر اشعار عجم پیدا شود و خوشبختانه چنین شد و

نسخه‌ای مورخ ۷۳۹ که اقدم نسخ بود، یافت شد و مرحوم مدرّس رضوی این نسخه را ندیده بودند لذا المعجم را بر طبق این نسخه چاپ کردم.

کتاب دیگر دیوان صائب تبریزی است. نسخه‌ای در موزه پاکستان بود. بعضی‌ها معتقد بودند که به خطّ خود صائب است. البته من نوشتم که نیست اما به هر حال نسخه مهمی بود؛ چون صائب این نسخه را دیده بود و در حواشی آن به خط خودش چیزهایی اضافه کرده است. این دیوان به تصحیح و مقدمه من بر آن چاپ شد.

نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم، نکته «چه گفتن» با «چگونه گفتن» است. مقدمه عرض می‌کنم که فضلالی قدیم و اساتید ما در توجهی که به ادبیات داشتند در شروحنی که بر کتب قدما نوشته‌اند تمام تکیه‌شان بر «چه گفتن» بود؛ یعنی بحث بر سر این بود که فلان نویسنده یا شاعر چه مطلبی را در اثر خود مطرح کرده است. ما امروزه با توجه به تئوری‌های جدید ادبی فکر می‌کنیم باید تأکید ما بر «چگونه گفتن» باشد؛ بدین معنا که موضوعاتی که در ادبیات مطرح می‌شود چه بسا در نظام‌های دیگر علوم انسانی و نظام‌های فکری دیگر مطرح باشد. آنچه یک اثر ادبی را مطرح نمی‌کند، موضوعی نیست که در آن مطرح شده بلکه نحوه ارائه مطلب است؛ مثلاً در ارزیابی یک تابلوی نقاشی، هیچ‌گاه معیار ما این نیست که مثلاً چون در این تابلو عکس انیشتن کشیده شده بر آن تابلو که تصویر یک گداست رجحان دارد. به هیچ وجه ارزیابی را بر محور موضوع استوار نمی‌کنیم بلکه بر چگونگی کشیده‌شدن آن اثر، رنگ‌هایی که استفاده شده و زاویه دید توجه می‌کنیم. در ادبیات هم همین گونه است. چه بسا در شعرها «چه گفتن» اهمیت ندارد اما آنچه اثر را ادبی می‌کند نحوه ارائه مطلب است. مثلاً حافظ می‌گوید:

من و هم صحبتی اهل ریا؟ دورم باد از گرانان جهان رطل گران ما را بس

اگر تکیه روی «چه گفتن» بود در این شعر موضوع مهمی مطرح نشده است. حافظ می‌فرماید: من با اهل ریا هم صحبت نخواهم شد و این چیزی نیست که کسی نگفته باشد و در دیگر کتب دیده نشده باشد. اینجا نحوه بیان مطلب مهم است. حافظ در اینجا به قول زیان‌شناسان خروج از هنجار عادی زبان دارد یا به قول فلاسفه یک مطلب فرامنطقی را مطرح کرده است. در کتاب‌های صرف و نحو عربی این نکته به گوش اهل ادب رسیده که ما نمی‌توانیم چیزی را از چیز دیگر که با آن سنخیت ندارد استثنا کنیم. مثالی هم که در کتب هست این است که: جاء القوم الا الحمار، چون حمار از جنس آدم نیست نمی‌توانیم آن را از انسان مستثنی کنیم. حافظ از این نکته که در زبان طبیعی نیست، استفاده کرده و رطل گران که از جنس گرانجانان نیست، از آن مستثنی کرده است. در نتیجه چیزی را استثنا کرده

است که عقلاً و عرفاً امکان‌پذیر نیست. آنچه به این کلام حیثیت ادبی داده چگونگی ارائه مطلب است. البته بعضی از قدمای ما به این نکته توجه داشته‌اند. ابوهلال عسکری در کتاب الصناعتین می‌گوید: معنا در کوچه و راه افتاده، عرب و عجم آن معانی را شنیده و روستایی و شهری آن معانی را می‌داند. این معانی چیزی به ادبیات وارد نمی‌کند بلکه در آثار بزرگ ادبی نحوه ارائه معانی است که حائز اهمیت است. این مطلب ما را به این بحث می‌رساند که ما باید در آثار بزرگ ادبی همواره به دنبال شیوه‌های بیان ادبی باشیم. این شیوه‌ها الزاماً همان چیزهایی نیست که در کتب معانی و بیان سنتی ثبت و ضبط شده. وقتی کسی شعر حافظ را می‌خواند، شیوه‌های بیان متفاوتی را می‌تواند پیدا کند که ابداً در کتب ادبی نیست؛ مثلاً یک موردی را که بنده پیدا کردم و اسمش را «ایهام تبادر» گذاشته این است که شاعر لغتی را به کار می‌برد که آن، لغت دیگری را در ذهن شما یادآوری می‌کند که مورد نظر شاعر نیست اما به کلام حیثیت ادبی می‌دهد؛ مثلاً:

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت یسار ب از مادر گیتی بچه طالع زادم؟

«بچه» (به چه)، «بچه» را به ذهن متبادر می‌کند که با «مادر» تناسب دارد.

وقتی لفظ ادبیات را به کار می‌بریم از آن دو مفهوم به ذهن متبادر می‌شود: یکی علم ادبیات که مثل هر علم دیگر مبتنی بر قوانین خاص است و قابل تعلیم و تعلم و معمولاً در دانشکده ادبیات برخوردی که با ادبیات می‌شود از همین مفهوم است. مفهوم دیگر ادبیات، ادبیات خلاق است. مراد اموری مثل نمایش‌نامه‌نویسی، شاعری و داستان‌نویسی است که متأسفانه این قسمت در دانشکده‌های ما مورد التفات نیست. مختصراً عرض می‌کنم که اگر به تاریخ ادبیات هر کشوری رجوع کنی مثلاً تاریخ ادبیات کشور خودمان، همیشه بزرگان ادبیات کسانی بودند که هر دو جنبه را با هم داشتند. مثلاً حافظ کسی بود که تحصیلات متداول دوره ادبی خود را داشت و شاگرد میر سیدشریف جرجانی بود و از طرفی به کار آفرینش شعر مشغول بود؛ همچنین مولانا. ظاهراً در دوره صفوی به علت تحولات سیاسی - اجتماعی به تفصیلی که در تاریخ ادبیات هست ادبیات مردمی شد و بین طبقه فضلا و کسانی که مشغول به کار نویسندگی بودند، انفصال و انقطاعی ایجاد شد و این امر تا عصر ما ادامه پیدا کرد و ادبیات خلاق بیرون از دانشگاه‌ها آفریده و نوشته می‌شود. باید ادبیات خلاق هم به دانشکده‌ها وارد شود. کاری که در دانشکده‌های خارجی صورت گرفت. نهایتاً به جایی برسیم که رمان‌نویس و شاعر بزرگ ما کسانی باشند که ادبیات خوانده‌اند و برای اینکه بتوانیم این کار را کنیم باید کمی بزرگ‌منشی داشته باشیم و فکر نکنیم همه این‌ها به استاد ربط دارد. رمان‌نویسان و شاعران بزرگ تجربه‌شان را در اختیار دانشجویان قرار دهند تا ان شاء الله در آینده در میان همین

دانشجویان که به صورت تخصصی ادبیات خوانده‌اند، رمان‌نویس و شاعر و نمایش‌نامه‌نویس به وجود بیایند. آیا هیچ اندیشیده‌ایم که چه کسی برای ما باید نمایش‌نامه و رمان بنویسد؟ و در کجا باید این امور را تعلیم داد؟

خاطره‌ای بگویم

هنگامی که در شیراز دانشجو بودم لازم بود برای تقویت زبان عربی به مدرسه خان - که از مدارس قدیمی شیراز بوده و بسیار مدرسه دیدنی‌ای است - بروم. آنجا کتاب جامع المقدمات را می‌خواندم و پول مختصری تا آنجا که یادم هست ماهی پنج تومان به مدرّس خودم می‌پرداختم تا اینکه جامع المقدمات تمام شد. بعد سیوطی را شروع کردم. طبق معمول همان پنج تومان را در پاکت گذاشتم که به مدرّس خود بدهم. ایشان با وجود اینکه از لحاظ مالی در تنگنا بود، پول را قبول نکرد. پرسیدم چرا نمی‌گیرد. گفت: تا حالا که جامع المقدمات می‌خواندی حدسم این بود که برای دروس دانشگاهی و تقویت زبان عربی است که این درس را می‌خوانی. حالا که به سیوطی رسیدی متوجه شدم که روی ذوق شماست و چون ما هیچ وقت به اساتید خودمان پولی پرداخت نکردیم لذا من این پول را از شما نمی‌گیرم و این درس بزرگی برای من بود.

کتاب‌شناسی دکتر سیروس شمیسا

الوند بهاری

یاسر دالوند

در این فهرست، مشخصات کتاب‌ها و مقاله‌های دکتر سیروس شمیسا را، تا جایی که یافته‌ایم، به ترتیب تاریخ نخستین انتشار (که ممکن است منطبق با تاریخ و ترتیب نگارش نباشد) به دست داده‌ایم. فهرست کتاب‌ها در پنج دسته و فهرست مقاله‌ها صرفاً براساس نظم تاریخی مرتب شده است. علاوه بر کتاب‌های یادشده، دکتر شمیسا تحریری مختصر و خودآموز هم از برخی تألیفات درسی خود (همچون سبک‌شناسی، عروض و قافیه، انواع ادبی، بدیع) برای دانشجویان دانشگاه پیام‌نور فراهم کرده است. هر کدام از آن کتاب‌ها نیز بارها تجدید چاپ شده است، اما در این فهرست از آنها چشم پوشیده‌ایم، همچون یکی - دو تألیف درسی ایشان در سال‌های دور برای دانش‌آموزان دبیرستان‌ها. در فهرست حاضر، به درج مشخصات نخستین و تازه‌ترین چاپ / ویراست هر کتاب (تا زمستان ۱۳۹۷) بسنده شده است. در مواردی که فقط تاریخ و نوبت تازه‌ترین چاپ قید شده است، نام ناشر و سایر مشخصات آن چاپ مطابق است با چاپ نخستین.

در فهرست مقاله‌ها، صرفاً مشخصات محل نخستین انتشار هر مقاله را آورده و از چاپ‌های مجدد مقاله‌ها در مجموعه‌های گوناگون چشم پوشیده‌ایم، مگر درباره مقاله‌هایی که نویسنده، بعدها، تحریر دیگری از آنها به دست داده است. از فهرست کردن سروده‌ها و مصاحبه‌های چاپ‌شده در نشریات گوناگون (که از قدیم‌ترین آنها بیش از نیم قرن گذشته است) و همچنین مطالب برگرفته از کتاب‌های نویسنده، پس از انتشار - که غالباً

بدون اطلاع و اجازه صاحب‌اثر در مطبوعات بازچاپ شده است. نیز صرف‌نظر شده است. جز اینها، کوشیده‌ایم هیچ نوشته‌ای از قلم نیفتد اما این فهرست نیز، همچون اغلب کتابشناسی‌ها و فهرست‌ها، بعید است کامل و بی‌نقص باشد. اطلاعات داخل گروه‌ها افزوده فهرست‌نگاران است.

الف) فهرست کتاب‌ها

نوشته‌ها

- فرهنگ عروضی [با مقدمه مسعود فرزاد]، تهران: خانه ترجمه، بی تا [تاریخ مقدمه: ۱۳۵۱] (چاپ نخست از ویراست پنجم: تهران: نشر میترا، ۱۳۹۴).
- سیر غزل در شعر فارسی (از آغاز تا امروز)، تهران: فردوس، ۱۳۶۲ (چاپ نخست از ویراست سوم: سیر غزل در شعر فارسی، تهران: نشر میترا، ۱۳۹۷).
- سیر رباعی در شعر فارسی (به‌ضمیمه اجمالی درباب فهلوی)، تهران: آشتیانی، ۱۳۶۳ (چاپ سوم [ویرایش سوم]: سیر رباعی، تهران: نشر علم، ۱۳۸۷).
- آشنائی با عروض و قافیه، تهران: فردوس، ۱۳۶۶ (چاپ ششم از ویراست چهارم: آشنائی با عروض و قافیه، تهران: نشر میترا، ۱۳۹۷).
- فرهنگ تلمیحات (اشارات اساطیری، داستانی، تاریخی، مذهبی در ادبیات فارسی)، تهران: فردوس، ۱۳۶۶؛ چاپ دوم [از ویراست دوم]: تهران: نشر میترا، ۱۳۸۹).
- نگاهی تازه به بدیع، تهران: فردوس، ۱۳۶۸ (چاپ ششم از ویراست سوم: تهران: نشر میترا، ۱۳۹۵).
- آینه و سه داستان دیگر [مجموعه داستان]، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۷۰ (چاپ اول [از ویراست دوم]: تهران: نشر میترا، ۱۳۹۲).
- انواع ادبی، تهران: باغ آینه، ۱۳۷۰ (چاپ پنجم از ویراست چهارم: تهران: نشر میترا، ۱۳۹۴).
- نگاهی به سپهری، تهران: مروارید، ۱۳۷۰ (چاپ دهم [ویرایش دوم]: تهران: صدای معاصر، ۱۳۹۳).
- بیان، تهران: فردوس - مجید، ۱۳۷۱ (چاپ چهارم از ویراست چهارم: تهران: نشر میترا، ۱۳۹۴).

- داستان یک روح: شرح و متن کامل بوف کور صادق هدایت، تهران: فردوس - مجید، ۱۳۷۲ (چاپ نخست از ویراست سوم: تهران: میترا، ۱۳۹۴).
- سیروس در اعماق [مجموعه داستان]، تهران: فردوس، ۱۳۷۳ (چاپ نخست [از ویراست دوم]: تهران: نشر میترا، ۱۳۹۲).
- کلیات سبک‌شناسی، تهران: فردوس، ۱۳۷۳ (چاپ چهارم از ویراست دوم: ۱۳۹۳).
- معانی، تهران، نشر میترا، ۱۳۷۳ (چاپ چهارم از ویرایش دوم: ۱۳۹۴).
- بیان و معانی، تهران: فردوس، ۱۳۷۴ (چاپ چهارم از ویراست دوم: تهران: نشر میترا، ۱۳۹۳).
- سبک‌شناسی شعر، تهران: فردوس، ۱۳۷۴ (چاپ هفتم از ویراست دوم: تهران: نشر میترا، ۱۳۹۴).
- نگاهی به فروغ فرخزاد، تهران: مروارید، ۱۳۷۴ (چاپ چهارم: ۱۳۹۷).
- سبک‌شناسی نثر، تهران: نشر میترا، ۱۳۷۶ (چاپ سوم از ویراست دوم: ۱۳۹۳).
- طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار (همراه با مباحثی در آیین مهر)، تهران: نشر میترا، ۱۳۷۶.
- فرهنگ اشارات ادبیات فارسی (اساطیر، سنن، آداب، اعتقادات، علوم...)، تهران: فردوس، ۱۳۷۷ (چاپ اول از ویرایش دوم: تهران: نشر میترا، ۱۳۸۷).
- ماه در پرونده [مجموعه داستان]، تهران: فردوس، ۱۳۷۸ (چاپ اول [از ویراست دوم]: تهران: نشر میترا، ۱۳۹۲).
- نقد ادبی، تهران: فردوس، ۱۳۷۸ (چاپ چهارم از ویراست سوم: تهران: نشر میترا، ۱۳۹۷).
- شاهدهبازی در ادبیات فارسی، تهران: فردوس، ۱۳۸۱.
- تاریخ سری بهادران فرس قدیم [رمان]، تهران: فردوس، ۱۳۸۲ (چاپ اول [از ویراست دوم]: تهران: نشر میترا، ۱۳۹۲).
- راهنمای ادبیات معاصر (شرح و تحلیل گزیده شعر نو فارسی)، تهران: نشر میترا، ۱۳۸۳ (چاپ نخست از ویراست دوم: ۱۳۹۷).
- مونسون [رمان]، تهران: نشر علم، ۱۳۸۸.
- نگاهی به تاریخ و اساطیر ایران باستان (تقریرات مهرداد بهار)، تهران: نشر علم، ۱۳۸۸ (چاپ نخست [از ویراست دوم]: تهران: نشر میترا، ۱۳۹۴).
- یادداشت‌های حافظ، تهران: نشر علم، ۱۳۸۸ (چاپ نخست از ویراست دوم: تهران: نشر میترا، ۱۳۹۶).

- مکتب‌های ادبی، تهران: نشر قطره، ۱۳۹۰ (چاپ یازدهم: ۱۳۹۷).
- مولانا و چند داستان مثنوی، تهران: نشر قطره، ۱۳۹۰ (چاپ پنجم: ۱۳۹۶).
- نزدیک دورها [مجموعه داستان]، تهران: نشر میترا، ۱۳۹۴.
- شاه‌نامه‌ها، تهران: هرمس، ۱۳۹۶ (چاپ سوم: ۱۳۹۷).
- تاریخ تطوّر نثر فارسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۶ (چاپ دوم: ۱۳۹۷).
- عشق در سال‌های وبایی [رمان]، تهران: نشر میترا، ۱۳۹۷.

ویراسته‌ها (متون کهن)

- المعجم فی معاییر اشعار العجم، شمس‌الدین محمد بن قیس الرازی (به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی و تصحیح مجدد [محمدتقی] مدرّس رضوی و تصحیح مجدد سیروس شمیسا)، تهران: فردوس، ۱۳۷۳ (چاپ اول [از ویراست دوم]: تهران: نشر علم، ۱۳۸۸).
- دیوان صائب تبریزی. تهران: انتشارات مستوفی - انتشارات بهزاد، ۱۳۷۳.
- دستور زبان فارسی پنج استاد (با حل تمرینات و معنی لغات و تصحیح اغلاط)، تهران: فردوس، ۱۳۷۳ (چاپ ششم: ۱۳۸۰).
- مصطلحات الشعراء (فرهنگی در لغات و اصطلاحات شعر عصر صفوی)، سیالکوتی مل وارسته، تهران: فردوس، ۱۳۸۰ (چاپ نخست [از ویراست دوم]: تهران: نشر میترا، ۱۳۹۶).
- عطیة کبری و موهبت عظمی (نخستین رسالات به زبان فارسی در بیان و معانی)، سراج‌الدین علی‌خان آرزو، تهران: فردوس، ۱۳۸۱.
- دیوان شوکت بخاری، تهران: فردوس، ۱۳۸۲.
- غزالان الهند (مطالعه تطبیقی بلاغت هندی و فارسی به انضمام فصلی در زن‌شناسی)، میر غلام‌علی آزاد بلگرامی، تهران: صدای معاصر، ۱۳۸۲.
- جواب شافی (رساله‌ی در نقد ادبی)، سیالکوتی مل وارسته، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۳.

گزیده‌ها

- گزیده غزلیات مولوی، تهران: چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۶۸ (چاپ پانزدهم [ویرایش سوم]: تهران: نشر قطره، ۱۳۹۶).

- گزیده غزلیات مولوی [مختصر]: تهران: نشر قطره، ۱۳۷۲ (چاپ دوم: ۱۳۷۵).
- گزیده منطق الطیر عطار، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۳ (چاپ هفدهم: ۱۳۹۷).
- در معرفت شعر: گزیده المعجم فی معاییر اشعار العجم، تهران: سخن، ۱۳۷۴.
- زندانی نای: گزیده اشعار مسعود سعد سلمان، تهران: سخن، ۱۳۷۵ (چاپ اول [از] ویراست دوم]: تهران: نشر علم، ۱۳۸۸).

سروده‌ها

- وزن‌های پاییزی خواب، تهران: آشتیانی، ۱۳۶۳.
- ۴۰ شعر، تهران: ویسمن، ۱۳۷۰.
- سه منظومه، تهران: فردوس، ۱۳۷۴.
- کهن جامه (اشعاری در قالب کهن)، تهران: فردوس، ۱۳۷۹.
- زندگانی قدیمی ست، تهران: نشر علم، ۱۳۸۸.
- اخبار باغ‌های بزرگ، تهران: نشر میترا، ۱۳۹۲.

ترجمه‌ها

- با یونگ و هرمان هسه، میگوئل سرانو، تهران: فردوس، ۱۳۶۲ (چاپ نخست [از] ویراست دوم]: با یونگ و هسه (دایره جادویی)، تهران: نشر میترا، ۱۳۸۵).
- ال الا (کتاب عشق جادویی)، میگوئل سرانو، تهران: فردوس، ۱۳۶۸ (چاپ نخست [از] ویراست دوم]: کتاب عشق جادویی، تهران: نشر میترا، ۱۳۹۰).
- ای. ای. کمینگز و شعرهائی از او (گردآورده و برگردانده سیروس شمیسا)، تهران: فردوس - مجید، ۱۳۷۱ (چاپ نخست [از] ویراست دوم]: ای. ای. کمینز و شعرهائی از او، تهران: میترا، ۱۳۹۷).
- شعر جدید فارسی، محمد اسحاق، تهران: فردوس، ۱۳۷۹.
- تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی، عمر محمد دود پوتا، تهران: صدای معاصر، ۱۳۸۲.
- یونگ می‌گوید: مصاحبه‌ها و دیدارها، ویراستاران: ویلیام مک‌گوایر - ریچارد فرانسیس کرینگتون‌هال، تهران: نشر قطره، ۱۳۹۵ (چاپ سوم: ۱۳۹۶).
- برتری بین بلاغت عرب و عجم، ابو هلال عسکری، تهران: نشر قطره، ۱۳۹۷.

(ب) مقاله‌ها

- «استثنائی بر قاعده نون عروضی»، گوهر، سال سوم، شماره پنجم (مرداد ۱۳۵۴)، ص. ۴۰۸ - ۴۱۱.
- «دریاب نون عروضی» (چند مسأله در لغت و زبان‌شناسی)، هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی (دفتر نخست: بیست و پنج خطابه)، به کوشش محمد روشن، تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۲۵۳۷ [= ۱۳۵۷]، ص. ۱۷۴ - ۲۰۵.
- «بحثی عروضی» [پاسخ به انتقاد]، راهنمای کتاب، سال بیست و یکم، شماره‌های ۵ - ۷ (مرداد - مهر ۱۳۵۷)، ص. ۴۹۳ - ۵۰۶.
- «ملک الشعراء بهار و ترجمه»، کتاب جمعه، شماره ۲ (۱۱ مرداد ۱۳۵۸)، ص. ۱۵۸ و ۱۵۹.
- تحریر دیگر: «هنر بهار در صنعت "ترجمه"»، آینده، سال پنجم، شماره‌های ۴ - ۶ (تیر - شهریور ۱۳۵۸)، ص. ۲۶۶ - ۲۷۱.
- «خزم، یک قاعده منسوخ عروضی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی [دانشگاه تربیت معلم]، شماره ۶ (دی ۱۳۵۸)، ص. ۱۰۶ - ۱۱۵.
- «یک بیت منطق الطیر»، آینده، سال پنجم، شماره‌های ۱۰ - ۱۲ (دی - اسفند ۱۳۵۸)، ص. ۷۳۴ - ۷۳۷.
- «عروض فارسی [معرفی و نقد کتابی از ل. پ. الول-ساتن]»، آینده، سال ششم، شماره‌های ۳ و ۴ (خرداد - تیر ۱۳۵۹)، ص. ۲۷۸ - ۲۸۴؛ همان، شماره‌های ۵ و ۶ (مرداد - شهریور ۱۳۵۹)، ص. ۳۹۲ - ۴۰۳.
- «رباعی دهخدا و نقد رهی معیری»، آینده، سال ششم، شماره‌های ۹ - ۱۲ (آذر - اسفند ۱۳۵۹)، ص. ۸۹۹ و ۹۰۰.
- «نکته‌ای درباره ساقینامه حافظ»، آینده، سال هفتم، شماره‌های ۱ و ۲ (فروردین - اردیبهشت ۱۳۶۰)، ص. ۴۲ - ۴۴.
- «انتقاد از انتقاد» [پاسخ به انتقاد از کتاب بدیع و قافیه سال دوم دبیرستان]، نشر دانش، سال اول، شماره‌های پنجم و ششم (مرداد تا آبان ۱۳۶۰)، ص. ۲۸ - ۳۳.
- «به یاد مسعود فرزاد»، آینده، سال هفتم، شماره‌های ۱۱ - ۱۲ (بهمن - اسفند ۱۳۶۰)، ص. ۹۳۲ - ۹۳۴.
- تحریر دیگر: «به یاد مسعود فرزاد: مظلوم و پیر»، بخارا، شماره ۸۸ و ۸۹ (خرداد - شهریور ۱۳۹۱)، ص. ۴۸۳ - ۴۹۱.

- «چون اکذب اوست احسن او»، آینده، سال هشتم، شماره ۱ (فروردین ۱۳۶۱)، ص. ۹-۱۲.
- «مرزبان‌نامه و خاطرة شکست دیوان»، چیستا، سال اول، شماره دهم (خرداد ۱۳۶۱)، ص. ۱۲۷۶-۱۲۸۳.
- «بحث وجود در تصوف»، چیستا، سال دوم، شماره اول (شهریور ۱۳۶۱)، ص. ۴۰-۴۷.
- «سفر به جهان مردگان»، چیستا، سال دوم، شماره سوم (آبان ۱۳۶۱)، ص. ۲۸۷-۲۸۹.
- «منشاء عروض فارسی»، آینده، سال نهم، شماره دوم (اردیبهشت ۱۳۶۲)، ص. ۱۱۵-۱۱۹.
- «پاسخ به نقد عروض»، آینده، سال نهم، شماره ۸ و ۹ (آبان و آذر ۱۳۶۲)، ص. ۶۹۳-۶۹۶.
- «نکته‌هایی در باب تصحیح متون»، نشر دانش، سال چهارم، شماره سوم (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۳)، ص. ۸۹ و ۹۰.
- «ابتدا به ساکن در گیلکی»، یادگارنامه فخرائی، زیر نظر رضا رضازاده لنگرودی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳، ص. ۶۱۰-۶۱۸.
- «یک معنای نقش در دیوان حافظ»، نشر دانش، سال پنجم، شماره دوم (بهمن و اسفند ۱۳۶۳)، ص. ۷۸.
- «درباره سبک‌شناسی بهار»، آینده، سال یازدهم، شماره‌های ۱-۳ (بهار ۱۳۶۴)، ص. ۸۲-۸۸.
- «شراب ارغوانی»، نامواره دکتر محمود افشار، جلد اول، گردآورنده: ایرج افشار، با همکاری کریم اصفهانیان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۴، ص. ۳۶۷-۳۷۵.
- «واژه‌های گیلکی»، گیلان‌نامه (مجموعه مقالات گیلان‌شناسی)، جلد اول، گردآوری: محمدتقی پورجکتاجی، رشت: طاعتی، ۱۳۶۶، ص. ۱۲۷-۱۳۴.
- «طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار»، کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره اول (فروردین ۱۳۶۸)، ص. ۲۴-۲۷.
- تحریر دیگر ← در پیرامون رستم و اسفندیار، به‌کوشش مسعود رضوی، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص. ۱۵-۴۶.
- «مسافری چون آب»، کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره دوم (اردیبهشت ۱۳۶۸)، ص. ۲۸-۳۰.
- «داستان یک روح (از دیدگاه یونگی)»، کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره پنجم (مرداد ۱۳۶۸)، ص. ۳۸-۴۳.

- «حواشی [احمد بهمنیار بر] دیوان معزی»، آینده، جلد پانزدهم، شماره‌های ۶-۹ (شهریور- آذر ۱۳۶۸)، ص. ۵۴۵-۵۴۸.
- «کریسمس و شب چله»، کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره نهم (آذر ۱۳۶۸)، ص. ۳۲ و ۳۳.
- «سفر به فراسو»، کیهان فرهنگی، سال هفتم، شماره دوم (اردیبهشت ۱۳۶۹)، ص. ۳۲-۳۵.
- «مقایسه سبک‌شناسانه غزلی از حافظ و سعدی»، آموزش ادب فارسی (رشد)، سال هفتم، شماره ۲۵ (تابستان ۱۳۷۰)، ص. ۵۰-۵۳؛ همان، شماره ۲۷ (زمستان ۱۳۷۰)، ص. ۲۸-۳۳ و ۵۱.
- «نه هرکس سزای سخن گفتن است (تلقی نظامی از شعر و شاعری)»، کیهان فرهنگی، سال هشتم، شماره ششم (آذر ۱۳۷۰)، ص. ۲۸-۳۳.
- «حافظ و خواجه برهان‌الدین»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست‌وچهارم، شماره چهارم (زمستان ۱۳۷۰)، ص. ۶۶۴-۶۷۲.
- «قلم صنع»، گلچرخ، سال اول، شماره اول (فروردین ۱۳۷۱)، ص. ۵۰-۵۲.
- «نظریه خبر در شعر»، یغمای سی‌ودوم (یادنامه حبیب یغمایی)، گردآوری: ایرج افشار، با همکاری قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، تهران: انتشارات ایران، ۱۳۷۱، صص. ۳۱-۴۷.
- «یوفی بر دایره‌ی زمان»، ادبیات داستانی، سال اول، شماره چهارم (بهمن ۱۳۷۱)، ص. ۳۸-۴۰.
- «ساخت معنایی یک غزل حافظ»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی [دانشگاه تربیت‌معلم]، دوره جدید، سال اول، شماره اول (تابستان ۱۳۷۲)، ص. ۶۴-۷۰.
- «آیا مرگ از پیرمرد گلی خواهد خرید»، شباب، سال دوم، شماره هفتم (آبان و آذر ۱۳۷۲)، ص. ۳۶-۳۸.
- «مقدمه داستان رستم و اسفندیار»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست‌وهفتم، شماره اول (بهار ۱۳۷۳)، ص. ۳-۱۴.
- «در آفتاب مهربان شهرهای دور»، کیهان فرهنگی، سال یازدهم، شماره هفتم (مهر ۱۳۷۳)، ص. ۱۸-۲۰.
- «یادی از استاد [عبد‌الحمید] بدیع‌الزمانی»، کلک، شماره ۵۸ و ۵۹ (دی و بهمن ۱۳۷۳)، ص. ۳۴۹-۳۵۲.
- «سبب تأخیر مثنوی»، نامه شهیدی (جشن‌نامه استاد دکتر سید جعفر شهیدی)، به‌اهتمام علی اصغر محمدخانی، تهران: طرح‌نو، ۱۳۷۴، ص. ۴۴۹-۴۶۰.

- «اوزان تازه و نادر در دیوان خواجو»، ادب و زبان (فصلنامه دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبائی)، سال اول، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۵)، ص. ۱ - ۱۱.
- «کمال خجندی و نقد ادبی»، مقالات مجمع بزرگداشت شیخ کمال خجندی (تبریز، ۴ - ۷ آذرماه ۱۳۷۵)، تبریز: مجمع بزرگداشت شیخ کمال خجندی، ۱۳۷۵، جلد اول، ص. ۱۵۱ - ۱۶۱.
- «باب استثنا در سعدی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۸ (خرداد ۱۳۷۷)، ص. ۶ - ۸.
- «نثر موزون، شعر هجایی»، جشن نامه استاد ذبیح‌الله صفا، به‌کوشش سید محمد ترابی، تهران: شهاب ناقد، ۱۳۷۷، ص. ۳۶۱ - ۳۸۵.
- «اسطوره جست‌وجوی جام»، مجموعه مقالات نخستین یادروز حافظ، به‌کوشش [کوروش] کمالی سروستانی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۷۷، ص. ۶۱ - ۶۸.
- تحریر دیگر: «حافظ و اسطوره «جست‌وجوی جام جم»»، ویژه‌نامه همایش بین‌المللی گرامی‌داشت اندیشه‌های بلند خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی (مجموع مقاله‌ها - بخش اول)، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۹۴، ص. ۳۱۵ - ۳۲۴.
- «سعدی و نیت مؤلف (بحثی در هرمونتیک)»، سعدی‌شناسی، دفتر سوم (اردیبهشت ۱۳۷۹)، به‌کوشش کوروش کمالی سروستانی، ص. ۳۹ - ۴۳.
- «ملمعات گیلکی قاسم انوار»، ره‌آورد گیل، سال نخست، شماره یکم (اسفند ۱۳۸۲)، ص. ۱۸۹ - ۱۹۳.
- «شعر یا نثر؟»، سخنرانی در مراسم دریافت جایزه نقد ادبی بیژن جلالی، ۲۵ دی ۱۳۸۲، شوکران، شماره ۱۲ (اسفند ۱۳۸۲ و فروردین ۱۳۸۳)، ص. ۱۴ و ۱۵.
- «ملاحظات سبک‌شناسانه بهار در دیوان»، بهار، پنجاه سال بعد: مجموعه مقالات بزرگداشت پنجاهمین سال درگذشت ملک‌الشعرای بهار (دانشگاه سوربن - پاریس)، به‌کوشش علی میرانصاری، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳، ص. ۲۲۹ - ۲۴۰.
- «عنائق وسط آسیا»: ترجمه‌ای به فارسی در هند، اطلاعات حکمت و معرفت، سال دوم، شماره دهم (دی ۱۳۸۶)، ص. ۶۶ و ۶۷.
- «درخت سیاوش»، آفتابی در میان سایه‌ای (جشن‌نامه‌ی استاد دکتر بهمن سرکاراتی)، به‌کوشش علیرضا مظفری - سجاد آیدنلو، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۷، ص. ۳۳۹ - ۳۵۲.
- «خاطراتی از مسعود فرزاد»، بخارا، شماره ۷۷ و ۷۸ (مهر - دی ۱۳۸۹)، ص. ۴۹۵ - ۴۹۹.
- تحریر دیگر: «خاطراتی از فرزاد»، بخارا، شماره ۸۸ و ۸۹ (خرداد - شهریور ۱۳۹۱)، ص. ۴۷۰ - ۴۷۵.

- «یک روایت از دو شکست (بحثی در روایت فردوسی و سعدی از شکست ایران از تازیان و مغولان)، سعدی‌شناسی، دفتر سیزدهم (اردیبهشت ۱۳۸۹)، به‌کوشش کوروش کمالی سروستانی، شیراز: مرکز سعدی‌شناسی، ص. ۱۱-۱۹.
- «منزوی دیگر در انزوا نیست»، از ترانه و تندر (زندگی، نقد و تحلیل اشعار حسین منزوی)، به‌اهتمام مهدی فیروزیان، تهران: سخن، ۱۳۹۰، ص. ۸۵-۸۹.
- «سکته عروضی»، وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز [...] به‌کوشش امید طبیب‌زاده، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۰، ص. ۹۱-۱۰۰.
- «دو نامه عروضی [از مسعود فرزند]»، بخارا، شماره ۸۸ و ۸۹ (خرداد- شهریور ۱۳۹۱)، ص. ۵۰۵-۵۱۳.
- «غلامبارگی در ایران باستان»، ایران‌نامه، سال ۲۷، شماره ۴ (زمستان ۱۳۹۱/ ۲۰۱۲)، ص. ۱۶۴-۱۶۷.
- «علت سکوت سعدی»، سعدی‌شناسی، دفتر شانزدهم (اردیبهشت ۱۳۹۲)، به‌کوشش کوروش کمالی سروستانی، شیراز: مرکز سعدی‌شناسی، ص. ۵۲-۶۰.
- تحریر دیگر: «سکوت سعدی»، با قافله شوق (ارج‌نامه دکتر محمدعلی موحد)، به‌خواستاری عباس عباس‌زاده- باقر صدری‌نیا، به‌اهتمام محمد طاهری خسروشاهی، تبریز: ستوده، ۱۳۹۳، ص. ۶۹۷-۷۱۱.
- «عروض جدید، عروض قدیم، عروض عربی»، وزن شعر فارسی از دیروز تا امروز - [...]، به‌کوشش امید طبیب‌زاده، تهران: هرمس، ۱۳۹۴، ص. ۷۵-۸۵.
- «دانشگاه شاپور»، جشن‌نامه‌ی م. پ. جکتاجی، به‌کوشش رحیم چراغی، رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۶، ص. ۵۴۶ و ۵۴۷.
- «وزن شعر درخت آسوریگ»، وزن شعر از دیروز تا امروز - [...]، به‌کوشش امید طبیب‌زاده، تهران: نیلوفر، ص. ۱۷-۳۶.
- «حوزه‌های سکوت در شعر پروین»، جستارهای ادبی (دانشگاه آزاد واحد تهران شمال)، سال ۱۰، شماره ۲ (بهار ۱۳۹۷)، پایانی ۳۸، ص. ۳۷-۴۹.

نمونه‌هایی از اشعار و داستان‌ها

جاده یعنی سفر سوی شهری که باید از آنجا سفر کرد!

جاده یک انزوای موزن

جاده یک امتداد غم‌آلود

جاده یعنی غروبی که باید در آن خستگی را تکاند

جاده تصویر مغشوش آرامش خانه‌ها در دل باغ‌ها

جاده یعنی سخن با درخت و در و دشت

جاده رویای یک کوه مبهوت در خواب خاک

بعد، در اولین قهوه‌خانه

ابرها پارک کردند

رعده‌های رسیدند

از دحام پر و آب و نور و صدا بود

بعد، ماشین ما مثل برق

از دل نورها دور شد

خانه ما کجا بود؟

جاده یعنی شب و اختلاط پریشان فانوس‌ها با ستاره

جاده یعنی تماشای طولانی ماه در بهت کوه
جاده آواز بی‌معنی زیر لب
جاده یعنی که فردا کجاییم؟
جاده یعنی که عمری که در پشت کردم چه شد؟

جاده آهی که از عشق‌های قدیمی به جان بود
جاده آینده‌یی سخت دور
جاده خمیازه‌های دراز
جاده خرناس پشت سری

جاده یعنی رسیدن به جایی که باید از آنجا سفر کرد

بعد در نورهایی که در شاخه‌های درختان نهان بود
کم کمک می‌رسیدیم
شهر در خانه‌ها پنخش بود
خانه‌ها در سکوتی کهن خواب
خانه من کجاست؟
ذهن فرّار من اهل جایی نبود

کوچه‌هایی که آواز پایی در آنجا نیپیچید
باغ‌هایی که ما را ندیدند
شیشه‌هایی که سنگی نخورد
آب چاهی که پرتاب سطلی سکوت شبش را نیاززد
سوت‌هایی که پژواک خود را ندیدند

بعد، از جاده‌هایی که آغاز و پایان نداشت
مثل روزی که بعد از کمی خواب باید دوباره بیاید
بازگشتیم و رفتیم
تخت‌هایی که قسمت نبود
خواب‌هایی که آن را نخفتیم

بالشم دور بود
شهر بی ماه
شهر بی سنگ
شهرهایی که در خانه‌هایش چراغی در ایوان نمی سوخت
شهرهایی که در بادهایش پیامی نبود
شهرهایی که عطر وسیع شقایق نمی داد

جاده یعنی طلوع سحر در سفر
جاده یعنی سفر در سکون در سحرهای دیگر
جاده یعنی که از خود پرسیم
خانه ما کجا بود؟

جاده یعنی نماندن نماندن نماندن
جاده جادوی آن آب سردی که در چاه ماند
جاده افسوس ایوان و پیژامه و ماه!

(بخشی از «آخرین جشن پائیز»، از کتاب سه منظومه)

تو رودکی را ای ماهر و کنون بینی

برای شصت سالگی خودم

خوش آن زمان که مرا زاد و بود گیلان بود
به خانه‌یی که پدر، اوستاد استادان
چه خانه‌یی که در آن گوشه گوشه بود کتاب
ز گونه گونه تفاسیر و جنگ و قصه و شعر
حسد نبود و لثامت نبود و بخل نبود
بلی مجادله با این و آن به حکمت بود
پدر که از بر تازی و پارسی می‌خواند
چو از مناعت و آزادگی سخن می‌راند
و مام تا که نیابیم نکته‌های حقیر
حیاط مدرسه پر بود از ترانه مهر
بسا شب‌ها که نسیم بهار بود و سکوت
در آن شب‌ان فرح‌بخش کورسوی چراغ
سخن ز جنگل و از غیرت و وطن می‌رفت
اگر نبود ز جنگل نهیب آزادی
اگر نبود سلیمان معین این فرهنگ^۲
اگر که عارف و عشقی و فرّخی رفتند

و گیل و گیلان چشم و چراغ ایران بود^۱
عزیز مامک من مهتر دبستان بود
به باغ غنچه و اشکوفه‌های الوان بود
کتابخانه مگو دژنشت ساسان^۲ بود
ادب، کرامت، داد و دهش فراوان بود
چنان که موعظت از قول و فعل یزدان بود
و بر سریش اقاویل از فرنگان بود
پدر نبود تو گویی که سعد سلمان بود
ز خرج خانه سخن با پدر به لارژان^۳ بود
و هر معلّم بر خیل مردگان جان بود
مگر که نغمه مرغی ز طرف بستان بود
ترنّم تر باران به سقف سامان بود
فسانه شب تاریک «باز باران» بود:
هنوز مملکت جم به چنگ دیوان بود
هنوز منطق مغ زیر میغ پنهان بود
بهار ماند اگرچه زمان زمستان بود

۱. به اقتضای قصیده اوستاد شاعران رودکی که سخت معروف است:

مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود
همی چه دلتی ای ماهر و مشکین بوی
شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت
کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم
و این قصیده را چندین شاعر از قدیم و جدید استقبال کرده‌اند، از جمله محمود منشی کلشانی گوید:

خوش آن زمانه که زیب زمانه کلشان بود
به اهتمام «صبا» کار شعر یافت نظام
خوش آن که کلشان چشم و چراغ ایران بود...
و گرنه دفتر نظم‌دری پریشان بود

۲. دژنشت: کاخی در استخر فارس که در عهد ساسانیان، اسناد دولتی و اوستا و زند و پازند را در آنجا نگاه می‌داشتند.

۳. La argent به فرانسه پول.

۴. استادان پورداوود و معین.

از او قوام پذیرفت نظم و نثر دری
به غیر سرو کس آزادگی نیارستی
دریده بود حیا و بریده بود امید
شب سیاه و زمستان و باد و توفان بود
حدیث شیده و کیخسرو و فرود از اسب
بسا شب‌ها که به گرد چراغ در ایوان
تجدّد اوّل زی مرز گیلکان آمد
به خردی اندر بس شعر داشتم از بر
مرا مشاعره با مهتران و پیران بود
اگر مُعَلِّم کُتاب نثر من نسزید
ز دیوها که به خردی ز من هزیمت شد
ز شعرها که مرا نقش فی الحجر گشته است
ز بیت‌ها که مرا هیچ‌گاه نرفت از یاد
هزار سال از این بیت بی‌بدیل گذشت
«کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم»

مشاطه بود و زلف ادب پریشان بود
زمانه‌یی که زمین و زمان هراسان بود
کمال نهَمَت شاعر به قرصکی نان بود
امید رستم دستان و بیم اکوان بود
پشنگ چون شد، دیگر که جز قراخان بود^۱
دلم به قصّه مام و سرم به دامن بود:
از آن میانه یکی هم حقوق نسوان بود
که خود مرا به صباوت یکی دو دیوان بود
مرا مکابره با کهتران و اقران بود
مرا مشافهه با بیهقی و مشکان بود
به غیر از به دیوان، ستنه نسیان بود
یکی قصیده آن شاعر خراسان بود
«مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود»
نبود بیست همانا بدیل قران بود^۲
عصا بیار که وقت عصا و انبان بود»

اردیبهشت ۸۷

(از مجموعه شعر اخبار باغ‌های بزرگ)

۱. پشنگ و قراخان از پسران افراسیاب.

به سخن مانند شعر شعرا رودکی را سخنش تلوئی است
شاعران را خه و احسنت مدیح رودکی را خه و احسنت هجی است

زندگی بعدها مُرد

زندگانی قدیمی است

زندگانی در اینجا قدیمی است

زندگانی در اینجا طلوع و غروب ندارد

زندگانی به اندازه قصه‌های قدیمی، قدیمی است

زندگی یک سرش کوه

زندگی یک سرش باد

یک سرش پیچ‌پیچ جوی‌های نحیف صمیمی است

زندگی پیچ می‌خورد

زندگی دور می‌شد

زندگی مثل یک غصه کم‌کم فراموش می‌شد

زندگی عادت‌ی باستانی

زندگی از رسوم قدیمی است

زندگی از نفس‌های اجداد ما در دل باغ‌های اساطیری عصر آغاز

زندگی گاه‌گاهی

مثل نجوای یک خانه غرق در پرده

آهسته بود

زندگی خواب خرگوش در بیشه عشق بود

زندگی سستی باستانی است

باید بماند

زندگی رنگ گیلان

زندگی بوی لیمو

زندگی طعم آلوچه داشت

من خود بارها دیده بودم

چند کوچه عقب‌تر

داشت با بچه‌ها می‌دوید

آه آری فراموش کردم

زندگی گاه‌گاهی

عطر بابونه داشت

داستانی قدیمی است

زندگی ناگهان عصر یک جمعه بیمار شد

هیچکس آن طرف‌ها نبود

زندگی بعدها مُرد

اسفند ۸۶

(از مجموعه زندگانی قدیمی‌ست)

آدمی یک سفال قدیمی‌ست

آدمیزاده روح است و پوست

آدمیزاده گاهی به آهی ترک می‌خورد

آدمیزاده گلدان پائیزی پای یک پنجره در تماشای باغ است

آدمی را محبت کنید

آدمیزاد از اقوام نزدیک آبادی کوره‌های قدیمی‌ست

آدمی ریشه در درّه‌ها داشت

آدمی سیل‌ها دیده است

آدمی از دل خاک‌ها بردمیده است

آدمی خسته است

بعد باران برایم سرودی از آن روزها خواند

سبز در سبز در مخملی خواب می‌دیدم و دهرها دور بودم

پونه‌ها در سرم می‌دویدند

حسن جاری یک جوی در پای من کم‌کمک
 زندگی ریخت
 رشد مغشوش یک بوته را با تمام قوا
 در دلم جمع کردم
 عاقبت بودنم شد

آدمی را دمیدند
 آه باران چه می‌داند این را
 آدمی یک سفال قدیمی ست

مهر ۸۳

(از مجموعه زندگانی قدیمی ست)

اشتباهش بود

چقدر پنجره باز در نگاهش بود
 به مجلسی که در آن گل پیاده بود و سرو به خاک
 مرا چو با ثمن بخش می فروخت به غیر
 منی که در شب دی‌جور مور می‌جستم
 چقدر در عقبش گم شدند در آفاق
 زمانه‌یی که در آن سنگ فتنه می‌بارید
 اگرچه آه نزد در سحر در آئینه
 اسیر خاطره‌ها بود و بندی آواز
 اگرچه دیده ما روشن از جمالش بود
 چقدر شعبده زیر پر کلاهش بود
 نشسته در وسط باد، بارگاهش بود
 ز خصم خویش شنیدم که اشتباهش بود
 نگو که گم شدن ما ز روی ماهش بود
 غروب کوچه ماه و ستاره راهش بود
 مجال نازک آئینه‌ها پناهش بود
 ظهور یک شب مرموز دادخواستش بود
 بلی مناعت و آزادگی گناهش بود
 هزار یوسف مصری اسیر چاهش بود

خرداد ۸۷

(از مجموعه اخبار باغ‌های بزرگ)

وزن‌های تازه

شعرهای من که گاهی وزن‌های تازه دارد	تادلت ای دوست می‌خواهد در و دروازه دارد
جاده‌یی سوی بیابان، جاده‌یی تا باغ آبان	گاه گاهی ره به سوی شهر پر آوازه دارد
باغ ما را سایبان‌ها قاف تا قاف است آری	زندگانی گوشه او هام بی اندازه دارد
از شگفتی‌های عالم باز می‌ماند دهانم	کوه هم گاهی در این حیرت سراخ میازد دارد
شعر من تصویر این رویای مغشوش است اما	ناگزیر از وزن و از الفاظ بر رخ غازه دارد
و ه از این موسیقی افلاک در اعصار باران	شعر دریائیم گاهی بحرهای تازه دارد

فروردین ۷۹

(از مجموعه شعر اخبار باغ‌های بزرگ)

«سیروس»

خدا به موسی گفت «هستم آن که هستم» و
گفت بگو «هستم» مرا نزد شما فرستاد.
سفر خروج - باب سوم

در شعر من
جز باد و ابر و باران
جز برف نیست
جز سیل
جز ازدحام مه
در ذهن و چشم.

این حرف نیست
این یک حقیقت متلاشی است
در یک مکان مورّب
از یک زمان موازی.

سیروس یک ستاره بارانی است
ابری درون حبابی
سیلی میان سحاب.

در شعر من
رگبار یک عطوفت بی‌وصف
در حرف من
یک کهکشان تخیل برف است.

اسفند ۶۷

(از مجموعه ۴۰ شعر)

«نرو»

نرو که ابر نگیرد بمان که سیل نبارد	نخواب تا که نگاهت مرا به موج سپارد
نرو که بی‌تو نمیرم بمان که در تو بمیرم	اگر تو چشم‌ببندی که پلک را به هم آرد؟
بیا که وهم بیاید نشین که مه بنشیند	بموی که شعر بخندد بخوان که ساز بزارد
اگر توب نگاهی چگونه غنچه شکوفد؟	اگر قدم‌نспاری که سرو و سبزه بکارد؟
بمان که عقل گریزد نرو که عشق بتازد	جنون اگر که نباشد غزل چه فایده دارد
اگر مرا بگذاری، مرا که از تو بگیری؟	اگر مرا بگذاری مرا که بی‌تو گزارد؟
مرو که شعر نمیرد بمان که شعر بماند	اگر تو نیز نباشی که باشد و که سراید؟
نرو که سیل نگیرد بمان که ابر ببارد	اگر تو چشم‌ببندی ستاره را که شمارد؟

۶۶/۱/۱۵

(از مجموعه کهن‌جامه)

«جاده‌ها سخن داری»

تویی که بر سربیک فرش صد چمن داری	برای هر سفری جاده‌ها سخن داری
در این خزان غزل ای خیال خواب‌نما	هنوز از گل و آلاله پیرهن داری
تو آن پرنده آزاد بودی و در باد	به یادگار هزاران قفس ز من داری
ترا رسد که خروشی چو موج‌های مهیب	که جای در دل دریای پرمحن داری
تویی که شاه زنانی و مرد مردانی	چه التفات به دنیای همچو زن داری
چنان شکست مرا روزگار نرم و لطیف	که خم به زیر سر زلف پرشکن داری
بتی چنان تو چه خواهد ز همچو من شمنی	طریق بت‌شکنی و رسوم زن داری

اردیبهشت ۶۸

(از مجموعه کهن جامه)

کسی با دویستی نمی‌خفت

چه قرنی!

کسی ساده‌های خیالی نمی‌گفت

کسی خیمه خویش را در قصیده نمی‌زد

کسی غصه‌های غزل را نمی‌دید.

چه قرنی!

زمین و زمان آهن و دود بود

کسی با نظامی به اطلال مجنون نمی‌رفت

کنار خیابان ندیدم که صنعت فروشد.

من از خانه‌های بهاری

تو را یاد دارم

رباعی! رباعی!

چه قرنی!
ستوران رهوار را از بیابان ربودند
کنار طولول و دمن گریه کم بود
و چون از بن محو ماضی رسیدم به قرن مضارع
ز هر چیز و هر کس نشانی که بستم
- چه آقا؟
عدم در عدم در عدم بود

فروردین ۶۴

در رثای استاد عروضی ابوالحسن نجفی که در دوم بهمن نود و چهار وفات یافت.

مدّتی دیدنش میسر نیست	نجفی رفت (و)¹ ماند دایره اش
حلقه یی بلعجب که اوزان را	از چپ و راست کرد حایره اش
ای دریا یتیم گشت عروض	کیست من بعد مام و زایره اش
کرد دایر بسی رسوم قویم	آن کجا دید طلّ بایره اش
نجفی در مزید رحمت اوست	خارج از وصل و فصل نایره اش
خواننده ای در نبی تمامش را	«یعمل خیر شرّاً» تا «یرّه»² اش
یا که فرمود کل انسان	فی عنق یلزمون طایره اش³
راستی را که بوالحسن زنده ست	بر زبان هاست ذکر سایره اش

۵ بهمن ۱۳۹۴

۱. اگر «واو» را حذف کنیم تصادفاً به حساب ایجاد (ماده تاریخ) ۱۴۳۹ قمری می شود که دوسال با ۱۴۳۷ - سال وفات استاد - اختلاف دارد.

۲. فَمَنْ يَفْعَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَفْعَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (الزلزله ۹، آیات ۷ و ۸).

۳. طائره، خیر و شرّ حاصل از اعمال آدمی است: کل انسان الزّمنه طائره فی عنقه (بنی اسرائیل ۱۷، آیه ۱۳). و هر انسانی را افکندیم نامه او را به گردنش.

[...] تصادفاً در یک شب مهتاب بهاری که بی‌خوابی به سرم زده بود، بلند شدم و رفتم لب ایوان نشستم و سیگاری روشن کردم. باد گرم می‌آمد و بوی عطر گل‌ها و درخت‌ها در فضا پیچیده بود. به یاد دوران کودکی‌ام بودم. چه قدر در این باغ جست‌وخیز می‌کردیم؛ یادش بخیر! خوابم نمی‌برد. رفتم به کتابخانه‌ام تا بیاض اشعار آقاجانم را که ملای منبری بوده، مطالعه کنم. دلم تنگ شده بود. یک دفعه متوجه یک بچه جن کوچک تر و تمیز شدم که داشت گوشه اتاق با کتاب‌هایم بازی می‌کرد. [...] این ماجرا چندبار هم بعداً تکرار شد و من متوجه عشق شدید آن بچه جن به مطالعه و کتاب شدم. تا این که یک بار موضوع را با ننه شهربانو مطرح کردم. گفت بله، این میرزایونس ماست. پسرِ پسرِ کوچکم صخر است. علاقه زیادی به مطالعه و درس و مشق دارد. [...] من و میرزایونس کم‌کم به هم خو گرفتیم. البته من او را نگرفتم، ولی او هم از من غیب نمی‌شد. پهلوی من مشق می‌کرد. با همه زحمتی که می‌کشیدم خطش اصلاح نمی‌شد و بعد از مدتی دوباره به شکل خط اجنه کج و معوج از آب درمی‌آمد. به او علوم خفیه و علوم ادبیه درس دادم. از اشعار و تراجم جثیان خیلی خوشش می‌آمد. هیچ وقت یادم نمی‌رود که در ابتدای درس معانی و بیان، وقتی در بحث فصاحت و بلاغت، به مطلب تنافر کلام رسیدیم و این بیت را خواندم:

و قَبْرُ حَرْبٍ بِمَكَانٍ قَفَرٍ و لَيْسَ قُزْبُ قَبْرِ حَرْبٍ، قَبْرٌ

یعنی قبر حرب در مکان خشک بی‌آب و علفی است و نزدیک قبر حرب، قبری نیست؛ چنان ذوق زده شده بود که حدی نداشت و فوراً آن را حفظ کرد. من تعجب کردم و وقتی به او گفتم این شعر تنافر ترکیب و کلمات دارد، گفت این‌طور نیست و خیلی هم فصیح است! [...] میرزایونس، جثی حکیم و متفکر بود و من با این که معلّم او بودم از او چیزهای بسیاری می‌آموختم. مخصوصاً در علم نجوم و بیان صور فلکی و احکام اسطرلاب و شرح تثلیث و تربیع و تسدیس هرجا گیر می‌کردم، او با باریک‌بینی عجیبی با استفاده از معلوماتی که خودم به او آموخته بودم، مسائل را برایم می‌شکافت و حلاجی می‌کرد. دیگر کم‌کم جرأت نمی‌کردم جلوی او عربی بخوانم، از آن همه ابیات جاهلی و معلقات که حفظ بودم وقتی چیزی می‌خواندم از نگاهش متوجه می‌شدم که غلط خوانده‌ام. در این مواقع خیلی مؤذبانه می‌گفت دو قرائت است هم قرائت استاد و هم این که می‌توان چنین خواند. [...]

سواد میرزایونس روز به روز بیشتر می‌شد و من چیز زیادی نداشت‌م که به او بیاموزم و بیشتر با هم بحث‌های خارج دوره‌های درسی داشتیم. [...] از موارد لاینصر ف بودن اسماء

گرفته تا اسرائیلیات، همه را مویه‌مو می‌دانست. در هر مورد نحوی، اختلاف بصریون و کوفیون را با ذکر امثله متعدّد، با آب و تاب شرح می‌داد. می‌توانست ساعت‌ها در تلمیحات مربوط به اجنه از قبیل غفريت هائللی که تخت بلقیس را در طرفه‌العینی به صرح ممزّد یا میدان آبگینه سلیمان آورده بود و یا جنی که نگین سلیمان ریوده بود سخن بگوید. در این گونه موارد به مخاطب نگاه نمی‌کرد، از پنجره به جای دوری خیره می‌شد و ابروهایش را بالا می‌گرفت. [...] کم‌کم شروع به تألیف و تصنیف کرد و کتب و رسالاتی در عروض و قافیه و بدیع و معانی و بیان به رشته نگارش کشید که من به اصرار او آن‌ها را به نام خودم به چاپ زدم. حتّی برخی از السّنة فرنگیان را هم آموخته بود و گویا به نام من کتاب‌هایی هم ترجمه کرد. [...] زَنَم می‌گفت این مقالات چرت‌وپرت را کی می‌نویسی؟ می‌گفتم من؟ من غلط می‌کنم! کدام مقاله را می‌گویی؟ مجله را به دستم می‌داد و من از مقاله ممتنع میرزا یونس حیرت می‌کردم. [...]

میرزا یونس تمام ورقه‌های امتحانی مرا تصحیح می‌کرد و تکالیف درسی شاگردانم را می‌خواند و حکّ و اصلاح می‌کرد. تا این که به ذهنم رسید گاه‌گاهی او را به جای خودم سر کلاس بفرستم. همین کار را هم کردم و کسی نفهمید. دانشجویان می‌گفتند استاد گاهی خیلی بداخم و عصبانی است، نمی‌شود از او سؤالی کرد، از او می‌ترسیم. و این مواقعی بود که میرزا یونس به جای من سر کلاس می‌رفت. از پنجره به جای دوری خیره می‌شد و با صدای آهسته‌یی سخن می‌گفت [...]

(بخشی از داستان «میرزا یونس» از مجموعه داستان آینه و سه داستان دیگر)

سیروس در بازی و جست‌وخیز توانا و چالاک نبود، وجودی لاغر و ضعیف و نحیف و مهربان بود. چهره سیاه و زشت و چشم‌های سبز زیبایش را به خوبی به یاد دارم. سبزی بی‌نهایت شفاف، پر از هزاران اشعه ممتد بلند که می‌رفتند و می‌آمدند و در اعماق آن ملایمت مصفّای سبزفام، گونه‌یی سیاهی مغشوش، متشر می‌کردند. در بازی‌های پرجنب‌وجوش مثل قایم‌موشک و دو، صورتش سیاه می‌شد و به نفس‌نفس می‌افتاد. قلبش می‌گرفت. مدّت‌ها در گوشه‌یی می‌نشست و به بازی ما نگاه می‌کرد. این حالت او برایم عادی شده بود. اصلاً کنج‌کاو نبودم. در همه بازی‌ها رفیق نیمه‌راه بود. روی یکی از طاقچه‌های دیوار حیاط ولو می‌شد، نفس‌نفس می‌زد و نگاه می‌کرد. کم‌کم این حالت او شدیدتر شد و توجّه دیگران را جلب کرد. [...]

ویلهلم دوم فرانسه می‌دانست و گاهی آقای پرویز و گاهی پدرم مترجم او بودند. خلاصه سیروس را پهلوی او بردند. شبِ روزی که قرار بود این اتفاق مهم بیفتد قیامتی بود. سیروس

را با کالسکه به حمام بردند. پدرش برایش لباس و کفش نو خرید. عدهٔ زیادی با او حرکت کردند. من هم بودم، باد نمی‌آمد و باران نبود.

آنچه به یاد می‌آورم از گزارش پدرم به مادرم است که در اواخر شب از اطاق مجاور می‌شنیدم، همهٔ چراغ‌ها خاموش بود، باد می‌آمد و باران بود.

آیا پدرم غلط ترجمه کرده بود؟ یا من عبارات را خوب نمی فهمیدم، یا صدای چک چک باران بر سفال‌ها یا صدای آب در ناودان نمی گذاشت، یا توهم می کردم. آن چه می شنیدم یا می فهمیدم مخلوطی بود از عبارات مختلف اما شبیه به هم که آن موقع و شاید همین الآن هم معنای دقیق آن‌ها را نفهمیدم و نمی فهمم:

سیروس در اغما (اعماق) است. سیروس در اعماق (اغما) است. سی روز در اغما
(اعماق) است. سی روز در اعماق (اغما) است. سیروس سی روز در اغما (اعماق) است.
[...]

دکتر ویلهلم دوم رفت. بهار و فصل مدرسه تمام شد. سیروس در یکی از روزهای تابستان در اغما فرو رفت. شاید سی روز در اغما بود، نمی‌دانم، یک مدت طولانی را به یاد می‌آورم و سرانجام به اعماق رفت.

آن‌چه به یاد می‌آورم صدای ناگهانی و منقطع یک تک‌ضجّه و بعد صداهای ممتد ضجّه‌های دسته‌جمعی از خانهٔ چسبیده به دیوار روبرویی حیاط خانهٔ ما بود، از طرف آن دیواری که شکم آورده بود و یک انجیر از وسط خشت‌هایش روئیده بود [...] (بخشی از داستان «سیروس در اعماق» از مجموعه داستان سیروس در اعماق)

در داستان‌های من کسی نمی‌میرد

دیروز یکی از قهرمانان داستان‌هایم مرد، همان‌که کلاغ‌ها را پخ زده در آسمان‌ها دیده بود. جن‌ها «دوش» آمده بودند و در خانه او را می‌زدند. معصومه هم یکی دو بار او را دیده بود. مظلوم و معصوم بود. این اواخر در باغی بیرون از شهر می‌زیست. اطاقش جدا و در ته باغ بود. شب‌ها بلندبلند شعرهای نامفهوم‌ی را به آواز می‌خواند و خاطرات محدودش را از یک باغ دیگر در حول و حوش اسم‌ها دوره می‌کرد. یک بار از من پرسیده بود چه فرقی است بین قران کریم و قران مجید؟ و من سرگردان مانده بودم. به من می‌گفت چرا اسم مرا یدالله گذاشته‌اند، مگر خدا دست دارد؟ در یکی از آخرین دیدارها به من گفت شنیده‌ام داستان‌های مرا می‌نویسی. من گفتم ترا در بعضی از داستان‌هایم برده‌ام تا حوصله‌ات سر نرود. گفت چطورم؟ گفتم خوب

و معصوم و مظلوم. گفت هنوز مرا نکشته‌ای؟ گفتم نه، من خودم هم هنوز زنده هستم، با هم می‌مانیم، اصلاً در داستان‌های من کسی نمی‌میرد. همه در تنهایی خود در گوشه و کنارهای دنیا زندگی می‌کنند. اما زندگی آن‌ها به طرف گذشته‌هاست. مرگ در آینده است، اما آنان با آینده کاری ندارند. یدالله چائیش را قورت کشید و اصلاً نه به من نگاه می‌کرد و نه حرف‌هایم را می‌شنید. او در خارج از داستان‌های من مرد.

(از مجموعه داستان نزدیک دورها)

پایان داستان را چه کنم؟

بیماری نوشتن و خواندن بیماری مهلکی است. برخی عقیده دارند نوعی اعتیاد است. برای من همه این‌هاست و چند چیز دیگر که ضرورتی ندارد عنوان کنم. به هر حال من چندبار دچار عواقب این بیماری شده بودم و تجربه داشتم. رفتم دم بقالی سر کوچه و یک دفتر چهل برگی خریدم و یک خودکار. نوشتن با خودکار را دوست ندارم، خیلی کند است، «فکر آهسته بود» و تازه قلم از همین فکر هم عقب می‌ماند. من خودنویس را دوست دارم، متعادل است، فکر و قلم با هم می‌روند. آمدم منزل، روی‌روی پنجره دراز کشیدم و دفتر را که به شکل مضحکی حقیر و زشت بود باز کردم و خواستم شروع کنم، اما هیچ چیز در ذهنم نبود، اگر در جای مانوس خودم بودم می‌توانستم به راحتی داستانی ابداع کنم. منظره‌ها برایم آشنا و الهام‌آفرین بودند ولی اینجا چیزی به نظرم نمی‌رسید. بر طبق تجربه‌یی که داشتم بهتر این بود که یکی از داستان‌های واقعی‌اشانیانم را بنویسم، هر چند اشکالش این است که بعد از من دلخور می‌شوند. به هر حال همین کار را کردم، یعنی می‌خواهم بکنم. با سرعت می‌نویسم و امیدوارم که در فرصتی مناسب به آن شاخ و بال داستانی بدهم و به اصطلاح آن را بیروم. داستان پدر پرویز را می‌نویسم، خلاصه‌اش این است که آقای حسن‌زاده پدر پرویز از وقتی که بازنشسته شد [...]

(از مجموعه داستان نزدیک دورها)

یک مصاحبه ناتمام (۱)

البته همان موقعی که می‌پرسیدید باید ادامه می‌دادید، لابد یادتان هست که الحال یزول، اکنون حالش را ندارم. اما مختصر این است که در چیزی شبیه به همین بادهایی که اکنون می‌وزد متولد شدم. نمی‌توانم بگویم که زندگی خیلی خوب بود، نه، اما بد هم نبود. در طبیعت بالیدم، با انبوه برگ‌های پائیزی که زیر پایم خش‌خش می‌کردند به مدرسه رفتم، با خروس‌ها و لک‌لک‌ها مانوس بودم (و باید اعتراف کنم که هیچ‌وقت از لک‌لک‌ها لک لک نشنیدم) و در باغ‌های بزرگ بی‌در و پیکر غصه خوردم و خلاصه گذشت.

اما این که چه کسی را هنوز دوست دارم باید بگویم همان قهرمانان داستان‌هایم را. آن بهادر غمگینی را که با آن همه زحمت خود را به فراز کوه رساند و بعد همان‌طور سال‌ها از آن فراز فرود آمد. یادش هست که در آخر دفترش چند صفحه خالی بود؟ نه، من آن را خوانده بودم، دیگر مال خودم بود و نمی‌خواستم جز من کسی بداند. اکبر را دوست دارم، همان‌طور در آن خانه خالی کنار دریا ماند تا کاملاً پوسید. سیروس در اعماق دیگر یادم نیست، خیلی جوان یا بچه‌سال بود و با حالات امروزی من همخوان نیست. اما اکبر را کاملاً درک می‌کنم و آن بهادر غمگین را. آقای جعفری هنوز یادم هست. در آن سال‌های آخرین زندگیش خیلی مظلوم بود. سال‌هایی از عمرم هم با آن پیرمرد در باران‌های مونسون گذشت. اصلاً غریب یعنی او. غربت به اضافه باران و رطوبت می‌شود او.

این که حالا چه می‌کنم و چه برنامه‌یی دارم، باید بگویم یک دوره طولانی بی‌حوصلگی را می‌گذرانم که فکر نمی‌کنم دیگر از آن خارج بشوم. هیچ چیز - به نحو شگفتی - برایم مهم نیست، هرچند گاهی ورزش یک باران نابهنگام - که خیلی نادر است - کمی مرا تکان می‌دهد. گاهی هم به سبک قدیم به صدای پرنده‌ها که وقتی می‌کوشیدم زیانشان را یاد بگیرم گوش می‌کنم. البته هنوز هم چیزی نمی‌فهمم. اسلوب ورزش باد در ایام مختلف در درخت‌ها هم، گاهی دیدنی است. گاهی هم کیمیا می‌ورزم، اما نه، آفاقه نمی‌کند، این مس وجود طلاشدنی نیست.

هیچ برنامه خاصی برای آینده ندارم. منتظر یک خواب خیلی طولانی هستم.
(از مجموعه داستان نزدیک دورها)